

مذہبت قانون را نقض کرده است زیرا قانون مدنی قارن از هر گونه عقیده است و نمی توان آن را به بند عقیده خاصی کشاند قانون مدنی به ویژه قانون مربوط به آزادی های مسلم مدنی از جمله آزادی بیان، گروه آزادی عقیده است و نمی تواند به عنوان یکی از طرفهای دیگر و برای یک عقیده خاص عمل کند باید باشد قاضی داور یا عنصر می طرف را ایضا کند یعنی به مناسبت و قاضی گفته در مسند قضاوت بنشیند شرط دوم نیز در مفاد مدنی را با هم خلط کرده است یکی آزادی بیان و دیگری عدم تجاوز به حقوق عمومی، مگر آنجا که تجاوز به حقوق عمومی جرم است اما جرم یک فعل غیر قانونی است و بیان تولد و این فعل نیز جزو آن عمل است که مضاف باید در محاکم عمومی به آن پرداخته شود یعنی اگر برای منجر به فعلی شود که آن عمل طبق قانون جرم باشد آن بیان هر چه متعلقه چیزی از آن فعل جرم خواهد بود بیان فقط آن گاه می تواند جرم باشد که با عنصر بره گزاره و غیر قانونی تولد گردد و چنین نخواهد شد پس چنین نمی توان صرف بیان یک عقیده را عقیده یا جرم نام نهاد بنابراین بیان عقیده و عقیده هر عقیده و عقیده است پس تا زمانی که به فعل غیر قانونی انجامیده است از طریق مجسم تجاوز به حقوق عمومی مدنی است معنی این فعل مدنی و حقوقی است که می تواند به فعلی نبوده است در همان شهورند

تایید می کند تا آن را با بیان نقد کند بسیار خوبه در این صورت کمال مسأله از مجموع بیان عقیده است یا جرم مطبوعات است برین است و مثل این است که کسی (که در همین حال مدعی مسئول یک روزنامه است) که بگوید و باری به شخصی به نام هوشنگ گفتی (که در همین حال نویسنده هوشنگ) و هوشنگ گفت گفتی به هوشنگ شهورند و نه نویسنده می تواند باید از آن کسی به عنوان شهورند و نه مدعی مسئول روزنامه شکایت کند این دیگر ربطی به نویسنده هوشنگ گفتی ندارد که می باید و در قالب هیأت منتخب جمعی از نویسندگان که برای مقصود خاص نویسدان تشکیل شده است علیه آن کسی به عنوان مدعی مسئول روزنامه اعلام جرم کند و بعد هر آن را مهم ترین کاره این هیأت باشد اما اگر هنرگاری و کینان از مقوله بیان عقیده است باید از نیز بیان است و نه درخواست سانسور و نظارت و این داستان واقعه می نقد است نه سانسور و نظارت هیچ آزادی جرم نمی تواند بیان گزاره و تعرضی و موهن را از میان ببرد و این کار فقط و نظارت گویند یا نویسنده آن را بیشتر نمی کند و این دیگر نیست که در جامعه کسی ما زیسته باشد و سانسور را هزاران بار ضعیف تر و ضعیف تر از قوه و تحریف است

نویسنده آزادی خواهی باید آن را تصدیق خود قرار دهد و اگر کسی در درجیات کتاب روسو به نام «کینان» در بیان آزادی بیان می گوید «کتاب شما را که بر ضد بشر نوشتید در سبب کینان است این کتاب مستشرق هیچ کسی مثل شما این همه شوره و توهین برای چهار یا شش انسان به کار نرفته است یا خوانندگان شما شخصی دوست دارد چهار یا هفت و بیست و بیست سال است که به دو یا هفت سالت کینان سانسور برای من چهار یا هفت سالت بخارده و اشاعت روسو را بیسوفه سانسور میمون به انسان خواند و تا او را سنگ دیز جانی نامید که کار شده است اما با تمام این ها دولت سوسیالیست و دولت سوشالیزم آثار روسو مورد سانسور قرار داد و به روسو نوشتند ضمن یک کلمه را از آن چه تو می گوئی قبول نکرده ام و می نامم مرگ برای این که تو حق گفتی سانسور خود را داشته باشی سانسور خوب است که سانسور را از کسی و تا اگر به نام ما در قوه و تحریف و توهین باشد این حق را به ما نمی دهد که به این بهانه آزادی بیان او را سلب کند

هرگونه عقیده «فلسفه» یا «دور» و تحریف و تحریف در بیان مدعی است که در نهایت برگردن مخالفان تحریف حقیقت می آید. هنوز یک شماره از انتشار اعلام جرم نشریه ای گردون علیه «بنی محمودی» نویسنده کتاب «مومن دختر» هرگز (شماره ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶) نگفتند بود که علیه خود عناصر معروف، مدیر مسئول این نشریه اعلام جرم کند و اگر اعلام جرم علیه «بنی محمودی» پیش تر حالت شعاری فحش را داشت که معلوم نبود به کلام مردم قانع اعلام شده است به نظری که از همان آغاز روس بود که شاکس به قیامت و نه توان می گوی شکایت خود را دارد (چنان که در مورد اعلام جرم هیأت پنج نفره علیه کینان نیز چنین بوده اعلام جرم علیه گردون دیگر سانسور پرتلر نبود و معروفی واقعا به دادگاه کشانده شد و گردون تا سندی تنظیم کردی درست بر خلاف نظر کشی که می گویند در دادگاه از آزادی نشر و بیان را خود را گردون سانسور کرد. ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ به نظر من این نشریه در واقع خوب حصر آزادی بیان را خود «بنی محمودی» که جرم مرتکب شده بود که گردون علیه او اعلام جرم کرد هیچ نویسنده ای تا نرسیده سبیل است برای گردون بوده که کشانده اگر «جرمه» او بیان دشمنی و تعرضی بود همان گونه که بیشتر گفته شد و در مقاله با بیان آن راستین یعنی نقد بود نه خفه کردن مدعی او یا ابراز «فانون» اما اگر «جرمه» او بیان برضی سانسور بود که ممکن است برای ما ایرانیان ناخوشایند و توهین کننده باشد این بدین ترتیب روزنامه کینان سیر حق نباشد که معروفی را به دلیل توهین به استقامت ایرانیان مجرم بنماید چگونه می توان ثابت کرد که این گفته بی محمودی که «فصوح» و «موض» جزو آن زنگی ایرانیان است توهین به ایرانیان است ولی تصویر روی چک شماره ۱۵، ۱۶ گردون استمسک اعلام جرم کینان علیه گردون که به گفته خود معروفی سرود را نشان می دهد که چه شکل او بران دارد همه مستطش، مانش، اغماضش را راه می کند و به سوی شهری نو

نویسنده آزادی خواهی باید آن را تصدیق خود قرار دهد و اگر کسی در درجیات کتاب روسو به نام «کینان» در بیان آزادی بیان می گوید «کتاب شما را که بر ضد بشر نوشتید در سبب کینان است این کتاب مستشرق هیچ کسی مثل شما این همه شوره و توهین برای چهار یا شش انسان به کار نرفته است یا خوانندگان شما شخصی دوست دارد چهار یا هفت و بیست و بیست سال است که به دو یا هفت سالت کینان سانسور برای من چهار یا هفت سالت بخارده و اشاعت روسو را بیسوفه سانسور میمون به انسان خواند و تا او را سنگ دیز جانی نامید که کار شده است اما با تمام این ها دولت سوسیالیست و دولت سوشالیزم آثار روسو مورد سانسور قرار داد و به روسو نوشتند ضمن یک کلمه را از آن چه تو می گوئی قبول نکرده ام و می نامم مرگ برای این که تو حق گفتی سانسور خود را داشته باشی سانسور خوب است که سانسور را از کسی و تا اگر به نام ما در قوه و تحریف و توهین باشد این حق را به ما نمی دهد که به این بهانه آزادی بیان او را سلب کند

هرگونه عقیده «فلسفه» یا «دور» و تحریف و تحریف در بیان مدعی است که در نهایت برگردن مخالفان تحریف حقیقت می آید. هنوز یک شماره از انتشار اعلام جرم نشریه ای گردون علیه «بنی محمودی» نویسنده کتاب «مومن دختر» هرگز (شماره ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶) نگفتند بود که علیه خود عناصر معروف، مدیر مسئول این نشریه اعلام جرم کند و اگر اعلام جرم علیه «بنی محمودی» پیش تر حالت شعاری فحش را داشت که معلوم نبود به کلام مردم قانع اعلام شده است به نظری که از همان آغاز روس بود که شاکس به قیامت و نه توان می گوی شکایت خود را دارد (چنان که در مورد اعلام جرم هیأت پنج نفره علیه کینان نیز چنین بوده اعلام جرم علیه گردون دیگر سانسور پرتلر نبود و معروفی واقعا به دادگاه کشانده شد و گردون تا سندی تنظیم کردی درست بر خلاف نظر کشی که می گویند در دادگاه از آزادی نشر و بیان را خود را گردون سانسور کرد. ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ به نظر من این نشریه در واقع خوب حصر آزادی بیان را خود «بنی محمودی» که جرم مرتکب شده بود که گردون علیه او اعلام جرم کرد هیچ نویسنده ای تا نرسیده سبیل است برای گردون بوده که کشانده اگر «جرمه» او بیان دشمنی و تعرضی بود همان گونه که بیشتر گفته شد و در مقاله با بیان آن راستین یعنی نقد بود نه خفه کردن مدعی او یا ابراز «فانون» اما اگر «جرمه» او بیان برضی سانسور بود که ممکن است برای ما ایرانیان ناخوشایند و توهین کننده باشد این بدین ترتیب روزنامه کینان سیر حق نباشد که معروفی را به دلیل توهین به استقامت ایرانیان مجرم بنماید چگونه می توان ثابت کرد که این گفته بی محمودی که «فصوح» و «موض» جزو آن زنگی ایرانیان است توهین به ایرانیان است ولی تصویر روی چک شماره ۱۵، ۱۶ گردون استمسک اعلام جرم کینان علیه گردون که به گفته خود معروفی سرود را نشان می دهد که چه شکل او بران دارد همه مستطش، مانش، اغماضش را راه می کند و به سوی شهری نو

نویسنده آزادی خواهی باید آن را تصدیق خود قرار دهد و اگر کسی در درجیات کتاب روسو به نام «کینان» در بیان آزادی بیان می گوید «کتاب شما را که بر ضد بشر نوشتید در سبب کینان است این کتاب مستشرق هیچ کسی مثل شما این همه شوره و توهین برای چهار یا شش انسان به کار نرفته است یا خوانندگان شما شخصی دوست دارد چهار یا هفت و بیست و بیست سال است که به دو یا هفت سالت کینان سانسور برای من چهار یا هفت سالت بخارده و اشاعت روسو را بیسوفه سانسور میمون به انسان خواند و تا او را سنگ دیز جانی نامید که کار شده است اما با تمام این ها دولت سوسیالیست و دولت سوشالیزم آثار روسو مورد سانسور قرار داد و به روسو نوشتند ضمن یک کلمه را از آن چه تو می گوئی قبول نکرده ام و می نامم مرگ برای این که تو حق گفتی سانسور خود را داشته باشی سانسور خوب است که سانسور را از کسی و تا اگر به نام ما در قوه و تحریف و توهین باشد این حق را به ما نمی دهد که به این بهانه آزادی بیان او را سلب کند

هرگونه عقیده «فلسفه» یا «دور» و تحریف و تحریف در بیان مدعی است که در نهایت برگردن مخالفان تحریف حقیقت می آید. هنوز یک شماره از انتشار اعلام جرم نشریه ای گردون علیه «بنی محمودی» نویسنده کتاب «مومن دختر» هرگز (شماره ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶) نگفتند بود که علیه خود عناصر معروف، مدیر مسئول این نشریه اعلام جرم کند و اگر اعلام جرم علیه «بنی محمودی» پیش تر حالت شعاری فحش را داشت که معلوم نبود به کلام مردم قانع اعلام شده است به نظری که از همان آغاز روس بود که شاکس به قیامت و نه توان می گوی شکایت خود را دارد (چنان که در مورد اعلام جرم هیأت پنج نفره علیه کینان نیز چنین بوده اعلام جرم علیه گردون دیگر سانسور پرتلر نبود و معروفی واقعا به دادگاه کشانده شد و گردون تا سندی تنظیم کردی درست بر خلاف نظر کشی که می گویند در دادگاه از آزادی نشر و بیان را خود را گردون سانسور کرد. ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ به نظر من این نشریه در واقع خوب حصر آزادی بیان را خود «بنی محمودی» که جرم مرتکب شده بود که گردون علیه او اعلام جرم کرد هیچ نویسنده ای تا نرسیده سبیل است برای گردون بوده که کشانده اگر «جرمه» او بیان دشمنی و تعرضی بود همان گونه که بیشتر گفته شد و در مقاله با بیان آن راستین یعنی نقد بود نه خفه کردن مدعی او یا ابراز «فانون» اما اگر «جرمه» او بیان برضی سانسور بود که ممکن است برای ما ایرانیان ناخوشایند و توهین کننده باشد این بدین ترتیب روزنامه کینان سیر حق نباشد که معروفی را به دلیل توهین به استقامت ایرانیان مجرم بنماید چگونه می توان ثابت کرد که این گفته بی محمودی که «فصوح» و «موض» جزو آن زنگی ایرانیان است توهین به ایرانیان است ولی تصویر روی چک شماره ۱۵، ۱۶ گردون استمسک اعلام جرم کینان علیه گردون که به گفته خود معروفی سرود را نشان می دهد که چه شکل او بران دارد همه مستطش، مانش، اغماضش را راه می کند و به سوی شهری نو

نویسنده آزادی خواهی باید آن را تصدیق خود قرار دهد و اگر کسی در درجیات کتاب روسو به نام «کینان» در بیان آزادی بیان می گوید «کتاب شما را که بر ضد بشر نوشتید در سبب کینان است این کتاب مستشرق هیچ کسی مثل شما این همه شوره و توهین برای چهار یا شش انسان به کار نرفته است یا خوانندگان شما شخصی دوست دارد چهار یا هفت و بیست و بیست سال است که به دو یا هفت سالت کینان سانسور برای من چهار یا هفت سالت بخارده و اشاعت روسو را بیسوفه سانسور میمون به انسان خواند و تا او را سنگ دیز جانی نامید که کار شده است اما با تمام این ها دولت سوسیالیست و دولت سوشالیزم آثار روسو مورد سانسور قرار داد و به روسو نوشتند ضمن یک کلمه را از آن چه تو می گوئی قبول نکرده ام و می نامم مرگ برای این که تو حق گفتی سانسور خود را داشته باشی سانسور خوب است که سانسور را از کسی و تا اگر به نام ما در قوه و تحریف و توهین باشد این حق را به ما نمی دهد که به این بهانه آزادی بیان او را سلب کند

هرگونه عقیده «فلسفه» یا «دور» و تحریف و تحریف در بیان مدعی است که در نهایت برگردن مخالفان تحریف حقیقت می آید. هنوز یک شماره از انتشار اعلام جرم نشریه ای گردون علیه «بنی محمودی» نویسنده کتاب «مومن دختر» هرگز (شماره ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶) نگفتند بود که علیه خود عناصر معروف، مدیر مسئول این نشریه اعلام جرم کند و اگر اعلام جرم علیه «بنی محمودی» پیش تر حالت شعاری فحش را داشت که معلوم نبود به کلام مردم قانع اعلام شده است به نظری که از همان آغاز روس بود که شاکس به قیامت و نه توان می گوی شکایت خود را دارد (چنان که در مورد اعلام جرم هیأت پنج نفره علیه کینان نیز چنین بوده اعلام جرم علیه گردون دیگر سانسور پرتلر نبود و معروفی واقعا به دادگاه کشانده شد و گردون تا سندی تنظیم کردی درست بر خلاف نظر کشی که می گویند در دادگاه از آزادی نشر و بیان را خود را گردون سانسور کرد. ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ به نظر من این نشریه در واقع خوب حصر آزادی بیان را خود «بنی محمودی» که جرم مرتکب شده بود که گردون علیه او اعلام جرم کرد هیچ نویسنده ای تا نرسیده سبیل است برای گردون بوده که کشانده اگر «جرمه» او بیان دشمنی و تعرضی بود همان گونه که بیشتر گفته شد و در مقاله با بیان آن راستین یعنی نقد بود نه خفه کردن مدعی او یا ابراز «فانون» اما اگر «جرمه» او بیان برضی سانسور بود که ممکن است برای ما ایرانیان ناخوشایند و توهین کننده باشد این بدین ترتیب روزنامه کینان سیر حق نباشد که معروفی را به دلیل توهین به استقامت ایرانیان مجرم بنماید چگونه می توان ثابت کرد که این گفته بی محمودی که «فصوح» و «موض» جزو آن زنگی ایرانیان است توهین به ایرانیان است ولی تصویر روی چک شماره ۱۵، ۱۶ گردون استمسک اعلام جرم کینان علیه گردون که به گفته خود معروفی سرود را نشان می دهد که چه شکل او بران دارد همه مستطش، مانش، اغماضش را راه می کند و به سوی شهری نو

نویسنده آزادی خواهی باید آن را تصدیق خود قرار دهد و اگر کسی در درجیات کتاب روسو به نام «کینان» در بیان آزادی بیان می گوید «کتاب شما را که بر ضد بشر نوشتید در سبب کینان است این کتاب مستشرق هیچ کسی مثل شما این همه شوره و توهین برای چهار یا شش انسان به کار نرفته است یا خوانندگان شما شخصی دوست دارد چهار یا هفت و بیست و بیست سال است که به دو یا هفت سالت کینان سانسور برای من چهار یا هفت سالت بخارده و اشاعت روسو را بیسوفه سانسور میمون به انسان خواند و تا او را سنگ دیز جانی نامید که کار شده است اما با تمام این ها دولت سوسیالیست و دولت سوشالیزم آثار روسو مورد سانسور قرار داد و به روسو نوشتند ضمن یک کلمه را از آن چه تو می گوئی قبول نکرده ام و می نامم مرگ برای این که تو حق گفتی سانسور خود را داشته باشی سانسور خوب است که سانسور را از کسی و تا اگر به نام ما در قوه و تحریف و توهین باشد این حق را به ما نمی دهد که به این بهانه آزادی بیان او را سلب کند

عقلی شبیه اسلیم بازاری با رنگ‌های سبک مانند آب، نبات
چینی یا پندیده سبزه (گرسون) شماره ۱۸-۱۷،
توین به ایرانیان نسبتاً اندک تعرفه هفتاد
توین‌اسیبه از نظر قانون چیست؟ مزر می‌باشند
اندازه در میان کجاست؟ آیا شما هر نوعی از چوبیان
توین‌اسیبه به دست عهد، نمی‌توان یا فرار رفتن از آن
حد تعرفه دیگری در نفس آن به دست داد؟ چرا اگر
توین‌اسیبه بگوید - گیر ما اجتناب نداشته - ایرانیان
چاره‌رو روی زمین می‌نشینند و غذا می‌خورند و حنا
تویوزین نشان این‌ها را به دست نشان یک ارزش نامیش
می‌دهند به ایرانیان هرگونه کلاه اما اگر توین‌اسیبه
دیگری بگوید - گیر ما دلسوزی - ایرانیان «مستحق
دموکراسی» نگرددند، به آنان توین نگردد است؛ من به
راستی مایل به رایج قانون نظام را به این پوست‌ها می
بشنود اما در یک نکته تودیه‌ناام و آن این که اگر قانون
نیاست تسن کند که سلف چنین تا چه مرطه می‌باشد
چنین به معنی فصل نیست و فقط پس از آن روش
به معنی کشش انسان است موز پس از بیان سوختن و
محترمانه را نیز خواهد نوشت تسن کند
این بر پشت از آزادی بیان فقط مشخص توین‌اسیبه
فرق نیست و در بسیاری از دیگر توین‌اسیبه قانون نیز به
چشم می‌خورد مثلاً محمد مختاری می‌گوید «هیچ
مشکر با آزادی بیان و آزادی را با حق پس می‌روند به
دیگران یا توین به عقاید و سلب حق و رای و آزادی
دیگری تسنیر نگردد است اما متأسفانه در جامعه ما
بسیاری از بهیمنان را نیز باید توضیح داد می‌باید
استناد در تسنیر قانون به این معنات که نمی‌توان
آزادی بیان و اندیشه را کسی سلب کرد همچنان که
نمی‌توان آزادی را استتفاء به این فرضی یا گروهی
اختصاص داد همه از اندیشه و اندیشه‌شان را بیان
کنند یعنی «حصر و استثناء» و نه تنها به افراد و گروهها
بر که به اندیشه‌ها و موضوعها نیز سرباست می‌دهند این
کس بگوید آن کس بگوید این‌گونه بندیشند این‌گونه
بندیشند این حرف و بازنید آن حرف و بازنید این حرف
حصر و استثناء هرمنگاری به عقاید دیگران و بی‌عقل
تجاوز بویمن آزادی دیگران، ربطی به این حصر و استثناء
نغارد آن‌ها مستی بر فرهنگ آزادی و آزادی خواهی است
حال آن که این‌ها از سلب آزادی شتات می‌گیرند و آیدینه
شماره ۱۲، لودیهشت ۲۲

خود نقد کند یا مردی ممکن است مثلاً وجود کلمه
«پستان» که در یک شعر یا زمان تحریک جنس مردان
دیگر برای از راه بردن ارزش تسنیر کند یا اشاره به
اشکبار بازرگان در یک سخن‌رانی یا تسنیر خبری
می‌تواند برانگیختن مردم بر ضد بازرگان تسنیر شود یا
انتقاد از یک مسئول دولتی می‌تواند به نظر انداختن
نظام سیاسی تلقی شود. آیا اعلام جرم علیه هر یک از
این‌ها یا موارد دیگری که از پیشانی ارزش‌های حاکم
نیز برخوردار نباشند، حاکم را به محکومیت توین‌اسیبه
گویندگان این‌ها هم منجر نشود تسنیر تواند آنان را به
دردهای فراوان دچار کند می‌تواند مستحق آن بوده
باشند؟
تنها در مورد اعلام جرم نیست که اثر توین‌اسیبه
می‌تواند مورد برانگیختن «سلب» قرار گیرد در مورد
تسین جرم نیز چنین است. یک مفسر قانون ممکن است
فقط تعداد اصول یک مقیده را جرم بداند، نه نقد فروع آن
را اما تسنیر دیگری می‌تواند با این استدلال که فروع یک
عقیده یا هزاران رشته به اصول آن وابسته‌اند حتماً نقد
فروع آن را نیز جرم قلمداد کند مفسری می‌تواند حتماً طوط
بسیار کلی رضاعی جنسی را بر حرمش و اخلاق و عفت
عمومی اعلام کند دیگری می‌تواند حتماً با جزئیات آن یا
تسابع بیش‌تری بر بخورد کند یک مفسر قانون می‌تواند
با این برانگیختن که مسئولان دولتی تنگف و تسنیر نظام
سیاسی هستند انتقاد از یک مسئول دولتی را عصبه به
کل نظام تلقی کند حال آن که مفسر دیگری ممکن است
حداً انتقاد از رهبر یا رئیس‌جمهور را از انتقاد به نظام جدا
کند بنابراین اگر بعضی حصر و استثناء به تنها به افراد
گروه‌ها بر که به اندیشه‌ها و موضوعها نیز سرباست
می‌دهند و این می‌گویند فاین کس بگوید آن کس بگوید
این‌گونه بندیشند این‌گونه بندیشند این حرف و بازنید
آن حرف و بازنید عصبه اصل آن را نه در وجود مسئولان
یا نهادهایی که بر خلاف «قانون» عمل می‌کنند. اگر چه
این نیز متعسف نیست - بل در خود حصر «قانون» بیان
باید چسبند نفس و وجود سانسور «قانون» است که دست
اعلام جرم کرده و مفسر قانون را باز می‌گذارد تا آنان به
بهانه‌ی بر حرمش، خواهان جلوگیری از اظهار نظر
مخالفان عقیده خود شود و فرضی تسنیر کند که فاین
کس بگوید نه آن کس این‌گونه بندیشند نه آن‌گونه این
حرف را بازنید نه آن حرف راه
و انگیزه آن چه از نظر یکی بر حرمش است ممکن
است از نظر دیگری عین حرمت باشد نقد ساختار
خانوادگی متعسف ممکن است از دیدگاه یک طرفدار
«کانون گرم خانوادگی» بر حرمش به ضربه‌ها باشد اما از نظر
کسی دیگر ممکن است عین حرمت به زن و فرزند باشد
تبلیغ بی‌بندستیزی از نظر یک بهبودی مؤمن توین به
نقد بی‌بند است اما از دیدگاه یک بهبودی بی‌بند عین حرمت
است هرگز حصر و ترد کردن بیان بر اساس کس «قانون»
عقیدتی و بر معنی فرود از زانوهای یک عقیده‌ی خاص
انجام می‌گیرد و از همین رو سنی است بر فارسیگان
عقاید دیگر پس از تجربه شوروی که در کثرت بسیاری
چیزهای دیگر با کمال و ورشکستگی سنی عقیدتی است
دولت ایندولوپیک با نشان داد توین‌اسیبه مخالفان و به
درستی از دولت غیر ایندولوپیک سخن می‌گویند ولی

توین‌اسیبه چیست؟

توین‌اسیبه چیست؟



را با نویسندگان دیگر امضاء می کند در افعال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی خود آزاد است و در این مورد هیچ الزامی در نسبت از جمع ندارد.
 اما این نگارش منون و مدنی است و صرف کوهی کانون نویسندگان ایران را در زمینه شرایط عضویت و نیز «معیارهای گردآورندگان امضاء برای» هفت ۱۳۹ نویسنده را با یک زیر سؤال می برد زیرا بر اساس آن دیگر لازم نیست

۱. عضو یا امضاکننده اهمیت یا اشتیاق داشته نام او از کمیته برخوردار باشد (بنگاه کشیده «گزارش گردآورندگان امضاء برای» هفت ۱۳۹ نویسنده همان جا، زیرا اهمیت و اشتیاق و کیفیت نامه نویسنده به افعال و افکار شخص یا سیاسی یا اجتماعی او مربوط می شود و درنتیجه به جمع نویسندگان ندارد.
۲. نویسنده به ارجح من «از» شده است من کانون

با جمع نویسندگان جادو شده باشد افعال جادو زیبا هنر دیگری در بعضی متن و حد فزونی در این امر و پس گرفتن صحن امضاء هر نوع به افعال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی نویسنده مربوط است و درنتیجه به جمع نویسندگان ندارد.

۳. نویسنده «حقان» تو کتاب چاپ شده داشته باشد افعال جادو زیاد چاپ یک یا دو عدد کتاب خارج این که نویسنده آن ها را برای عضویت یا امضاء شایسته تر از نویسنده دیگری می کند فقط یک قطعه شعر یا یک داستان کوتاه یا یک مقاله به چاپ رسانده است به افعال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی نویسنده مربوط می شود و درنتیجه به جمع نویسندگان ندارد.

۴. نویسنده داشت که یک دهه فعالیت مستمر ادبی داشته باشد افعال جادو زیاد داشتن یک یا چند دهه فعالیت ادبی، صرف نظر از این که مسالک آن یا از نوع فعالیت یا امضاء صاحب تر از نویسنده نمی کند فقط یک روز است که با چاپ یک متن به عنوان نویسنده شناخته شده است به افعال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی نویسنده مربوط می شود و درنتیجه به جمع نویسندگان ندارد.

۵. نویسنده در مشاغل مسائره بنا به صرف کانون شرکت نکرده باشد (افغان جا) زیاد چند از بسیاری از نویسندگانی که در مقام مدیر مسئول و سردبیر نشریات خود را در «حک و اصلاح» و «کوتاه کردن» مطالب «ازاد» می دهند، در مشاغل مسائره نشان داده اند (در این زمینه نشریه «چون» تکاپو که خود را «آهنگ» در ویرایش ادبی، آزاد می دانست، و در واقع جوب همین روحانی و معنوی صند را خود، گام نشانی در ماژور با مسائره در مشاغل بورژوازی، اشتغال به مسائره به افعال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی نویسنده مربوط می شود و درنتیجه به جمع نویسندگان ندارد، اگر نویسنده یا مسائره به عضویت کانونی در می آید که هدفش از میان برداشتن مسائره است یا متنش را در ماژور با مسائره امضاء می کند بر عهده خود آن نویسنده است که این تناقضی را برای خود حل کند و باز هم درنتیجه به جمع نویسندگان ندارد.

۶. نویسنده در حلق فرهنگی یا در سیاستها و

تصنیف و تالیفات اجزای مربوط به حلق فرهنگی، مشارکت نکرده باشد (افغان جا) زیرا همه مشارکت نویسنده شامل حلق فرهنگی و همه حل تناقضی ناشی از مشارکت بود، تشکیل یا مرکب که هدفش تعالی حلق فرهنگی است، به افعال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی نویسنده مربوط است و درنتیجه به جمع نویسندگان ندارد.

فکر می کند کافی است و همیارها را در مجموع و در تشکیل هر دو حالت و منظور (افغان جا) کرده و نشان داده باشد که بر اساس نگارش مطرح شده در هفت ۱۳۹ نویسنده خود برای عضویت در تشکیل صحن نویسندگان خود برای امضای چنین صحن فقط نویسنده بودن کافی است، که به تعریف خود گردآورندگان امضاء کسی است که در هفت رشته یاد شده در متن به نوشتن می پردازد (افغان جا) و فعلاً اثر خود را چاپ می کند.

حرف اول از یک سو گفت «کانون نویسندگان ایران» و از سوی دیگر نویسندگان را برای عضویت در آن ترغیب کرد یعنی حال متن را متن نویسندگان نامید و در همان حال امضاکنندگان آن را از صحن «همیارها» گرداند اگر نویسندگان را برای عضویت در کانون ترغیب می کند باید ترغیب نشان داد با همان صحن که آنان را ترغیب کرده شخص کشیده و کانون یا مثلاً کانون نویسندگان تهیه ایران» نامیده اگر امضای هفت ۱۳۹ نویسنده را از صحن «همیارها» می گردانید باید این متن را هم مثلاً هفت ۱۳۹ نویسنده بر سر خود را از اهمیت و اشتیاق» نامیده در این صورت دیگر نه آن نویسنده غیر ریاضه و فاقد اهمیت و اشتیاق است و خواهد کرد که کسی نام حرفی او را بر خود نگارد و در واقع از این نام خود استفاده نکند نه آن قدری که وجه شمار ائمه امضاکنندگان (افغان جا) گردانید و

«حما» از ۴۰۰ یا ۵۰۰ نام می برد امضای همین خواهد کرد و به محدود دولت نشانی مگر آن خواهد بود که نامش در کتاب «جمع» از ناوهای که هنوز جدید و حرفی بودنشان بر چاشنه آشکار نشده (افغان جا) بیاید

و سرانجام نکته بی که نمی توان از ذکر آن چشم پوشید نویسنده و معضی غیر دموکراتیک گردآوری امضاء

برای هفت ۱۳۹ نویسنده است در این شیوه که طوق آن هر فرد از جمع گردآورندگان امضاء موقوف می شود متن را به روایت تمامی نویسندگان رسانده و از آنان امضاء بگیرد، از آن جا که گردآوری امضاء به روش سنتی و معنای روایه نویسندگان دیگری در زیر متن می آید که دست بردارندگی آشکار بر آن حاکم است حتی معیارهایی تعیین شده از سوی خود گردآورندگان امضاء، زور یا کثافت می شود، به طوری که بسیاری از نویسندگان باید معیارهای فوق حلق می شود و در عوض نام نویسنده و چه بسا نویسندگان دیگری در زیر متن می آید که دست که فاقد یکی از این معیارها هستند از این بر این، چنان که تأکید شد، آن چه در این شیوه انجام می شود دو معیار به نویسندگان «گرفتن امضاء (افغان جا) از آنان است حال آن که روش دموکراتیک برای این کار این است که متن در جا یا جاهای معینی باشد و عامه نویسندگان، امضاء و «تایید» از آنان و در مشاغل مسائره به آن بپردازند آن را امضاء کنند البته تا گفته بیست که اجزای کامل و بی غیب و نقص این روش دموکراتیک به دلیل اوضاع غیر دموکراتیک جامعه، ما و نیز نبود معنی رسمی و قانونی برای امر چینی نویسندگان مقبول نیست

امضای امضاء اگر شیوه های سنتی و معضی فعالیت سنتی کارگزاران شود، و با دینی معون و دموکراتیکه مساهم نگریست شود در همین اوضاع و احوال نیز نمی توان و باید شیوه های و اتخاذ کرد که تا آن جا که ممکن است به این روش نزدیکتر باشد

مطلبی می گوید کلیه ترویج کلیه میمون، ترویج کلام انسان است یعنی ترویج اوضاع پیشرفته است که راه را برای شروع اوضاع و احوال تازه می کند، باید توسعه یافتگر ستایش شود یا اصلاً با ترویج توسعه یافتگی به دست می آید اکنون و پس از حذرتیاس گفتاگش سنت و مدرنیته در اندیشه نویسندگان کانون در اثر تجربه ای حدود بیست سال زندگی در فضای پس از انقلاب است که بیانی مثال روشنی می شود چنانچه از نوزده سال پیش، پس در سال ۵۸ کانون نویسندگان ایران دچار تشعب شد

در فضای سال های نخست انقلاب کانون نویسندگان نیز مانند تشکل های صحنی دیگر متأثر از

گروه نویسندگان و سیاستمداران و نویسندگان

منتشر کرد

شاهکار

امیل زولا

ترجمه: علی اکبر معصومی



مرگ عزیز بیچار

لئیه تکین

ترجمه: رضا سیدحسینی

و جلال خسروشاهی



کردها و کردستان

برک کینان

ترجمه: ابراهیم یوشی



جهان داستان کوتاه

آرتوش برداتیان



پیکار با تبعیض جنسی

آندر میشل

ترجمه: محمدجعفر پوینده



دشمنان

آنتون چخوف

سعیم دانشور

بکسانی که همه از آن برخوردار باشند نمی‌توانست و آن را تنها برای «گرایش غالب» بر انقلاب و به طبع هواداران آن از جمله خود این گروه می‌خواستند. قدر مرخصی‌ها تکامل انقلاب، دموکراتیک، ضداسلامی، رستنی، در مرحله‌های گذاری که انگیزه‌های متضاد طبقات و قشرهای ترکیب‌کننده، جنبش انقلابی را گستراند، هیچ نقطه مرسومی نمی‌تواند چنان که باید مستقر شوند. فخر انقلابی بر زندگی جامعه فرمانرواست و جز این نمی‌تواند باشد. در نتیجه، آزادی هم به صورت حق یکسانیت و یکسانی که همه از آن برخوردار باشند نیست، هم آزادی و هم حقوق مدنی و سیاسی تنها تا آن جا رعایت می‌شود که در هر لحظه از روند تکامل انقلاب، مسکنیت تحکیم گرایش غالب ایجاد می‌کند. در این مرحله بازسازی دوست از دشمن، تأمین آزادی و حقوق یکی و سلب یا تجدید آزادی و حقوق آن دیگر، ضابطه یا ماکزیم حکومت انقلاب می‌گردد (آموزه آذین، «آزادی و انقلاب شورای نوبتگان و هنرمندان» دفتر سپهر بهار ۱۳۶۰، ص ۲۶). همان‌جا به نظر این گروه نیز فقط نیروهای «انقلابی» از حق آزادی بیان برخوردار بودند و منظور آن از این نیروها نیز جریان اصلی و رهبری‌کننده انقلاب یعنی روحانیت و احراب و گروه‌هایی بود که خواه به لحاظ عقیدتی و خواه بنا بر مصلحت سیاسی، از جریان حاکم

طرفداری می‌گردند. نیروهای سدود از این سبب «ضدانقلابی» بودند و از همین رو سعی داشت از آزادی بیان محروم و سرکوب شوند. طرفه آن که این گروه که از استناد به «موضوع قانون» (موضوع ۲۱ فروردین ۵۸) درباره «استقلال قانون از همه» حمایت اصرار و سازمان‌های سیاسی، بر گرایش گروه نخست به وابست کردن قانون به جریان‌های سیاسی انگشت می‌گذاشتند خود می‌خواست قانون را به حوزی سیاسی (حزب توده) وابسته کند که تا منتر استخوان به یک قدرت سیاسی خارجی یعنی شوروی پیشین وابسته بود.

بدین سان، هر دو جناح قانون نوبتگان ایران آزادی بیان را مشروط به «انقلابی» بودن - هر یک با تعریف خاص خود از آن - می‌کردند و هیچ یک‌دیگر آنان این آزادی را بر فید و شرط نمی‌خواستند یعنی آن چه در آن سال‌ها نیز سرنوشته قانون نوبتگان را رقم می‌زد دفاع عمیق از آزادی بیان مشروط (به رغم دفاع اعلی از عبارت می‌خایشی چون آزادی بیان بدون هیچ حصر و استثناء) بود. اگر آن زمان، شرط بر سرخورداری از آزادی بیان، «انقلابی» بودن بود، اکنون و با پذیرش توفیق و جمع‌آوری اثر منتشر شده بر اساس حکم دادگاه این شرط به عدم اخلاق در «مفاتی اسلام یا حقوق عمومی» تبدیل شده است. انشعاب سال ۵۸ و به طبع گسی تاریخی که قانون نوبتگان ایران - دست کم از ۵۸ به بعد - با همین دفاع مشروط از آزادی بیان و ضرورت اندیشه‌ی معون آزادی بیان به هیأتی سنتی، کوچک و کوفت مشخص می‌شود، دفاعی که اکنون دیگر با گسترش و تعمیق روند دموکراسی در جامعه و از جمله خودکانون و خواست تحقق جامعه‌ی مدنی متین از سوی مردم - که مستلزم تبدیل قوانین موجود به قوانین مدنی و دموکراتیک است - می‌رود تا به می‌ن‌تست کامل

فرض می‌کنیم آزادی بیان مورد نظر محتاری تحقق یافته است و اکنون همه آزادند بپندیشند و اندیشه‌شان را بیان کنند. اما این که به فرض مخالف نظر ایشان در یکی از اثارش هستند نمی‌تواند به سلاخی آن چه را که او در نقد اندیشه‌ها و اعتقادات من گفته است، «سی حوضی و توجیه به عقاید» خود تلقی کرده علیه او اعلام جرم کند؟

چرا نویسنده باید هم به عنوان شهروند تابع قانون باشد و هم به عنوان نویسنده؟ مضائقه کردن حصر قانونی نویسنده از سوی «قانون‌گذار» را می‌توان توجیه کرد، اما چنانچه نگری در مبارزه با سانسور چه توجیه دیگری برای پذیرش آن اثر سوی نویسنده می‌توان یافت؟

جریان‌های سیاسی آن زمان بود و در چارچوب آن فضا جز این هم نمی‌توانست باشد. عدوی که اکثریت قانون‌ها تشکیل می‌دادند - می‌خواستند در دفاع از آزادی بیان خود و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که در روند انقلاب با جریان اصلی و رهبری‌کننده انقلاب به تضاد رسیده بودند، شب زهر بگرار کنند و عدوی دیگر که ستایع خود را در محسوس با جریان حاکم و نهایت‌کننده انقلاب می‌دیدند با پوایی شب زهر و واقع با انشای سرکوب آن گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مخالفت می‌کردند. گروه اول، آزادی بیان را تنها برای نیروهای می‌خواست که «جریان آزادی‌چینگیه و شهیدداند» بودند «آزادی» - به معنای مطلق فقط یک آرمان است و آن چه ما به دنبالش هستیم به معنای موجودیت واقعی و تاریخی آزادی در لحظه‌ی مدنی از جامعه‌ی ماست. در این لحظه، نیروهای بودند و مردم بودند که برای آزادی در این مملکت جنگیدند. اگر آزادی این‌ها به خاطر بیعت قانون مشروط به دفاع از آزادی این‌هاست برای چه؟ برای این که این‌ها برای آزادی جنگیدند و آزادی حق این‌هاست. این‌ها برای آزادی شهید دادند و رعایت آزادی اندیشه و بیان برای این‌ها، حق این‌هاست - ما هرگز نباید بر آزادی - مزدوران رژیم گذشته و وابستگان به امپریالیسم دفاع کنیم (اثر برهان‌هایی صحت باقر برهانه، روزنامه شماری ۳۰، بهمن ۵۸، ص ۵۵). نقل از مراد تقی، «تربیت قریب قرن تلاش» موروی بر عمل کرد قانون‌های نوبتگان ایران، گنگو، شماری ۷، بهار ۳۴، به نظر این گروه فقط نیروهای «انقلابی» از حق آزادی بیان برخوردار بودند و این نیروها نیز، در تعریف این گروه طرفداران دو نظام قدیم و جدید را در بر نمی‌گرفتند. طرفداران نظام قدیم از آن رو که انقلاب علیه آن شکل گرفته بود و آنان در واقع کانون اصلی مخالفت با تشکیل می‌دادند، و طرفداران نظام جدید به این دلیل که به جای آن که نوبت جز حاصل خود را متوجه امپریالیسم و بازماندگان نظام قدیم کنند، هم خود را صرف سرکوب گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی می‌کردند.